

بنیادهای امر سیاسی در یونان باستان و نقش پولیس (دولت شهر) در شکل‌گیری آن

احسان کاظمی*
علی علی حسینی**
سید جواد امام جمعه زاده***
علیرضا آقاحسینی****



چکیده

امر سیاسی تنها یک مفهوم نیست، بلکه به ماهیت و چیستی روابط و فرایندهای سیاسی در یک جامعه، اشاره‌ای هستی‌شناختی دارد؛ به گونه‌ای که با درک ماهیت و چیستی امر سیاسی در یک اجتماع سیاسی می‌توان به بنیادها

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان (e.kazemi.p@gmail.com)

** (نویسنده مسئول)، عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان (ali.alihosseini@ase.ui.ac.ir)

*** عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان (javad@ase.ui.ac.ir)

**** عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان (a.aghahosseini@ase.ui.ac.ir)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۴/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۶

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶، صص ۵۵-۲۷

و منطق سیاسی حاکم بر آن پی برد. در این میان، بررسی امر سیاسی در اجتماع‌های سیاسی یونان باستان، علاوه بر اینکه موجب درک بهتر کیفیت و ساختار سیاست در یونان باستان می‌شود، می‌تواند بنیادهای اندیشه سیاسی در یونان باستان را نیز آشکار کند. در واقع، امر سیاسی محصول تلاقی ساخت سیاسی یک جامعه با تفکر سیاسی حاکم بر آن است. در همین راستا، نگارندگان ابتدا به‌عنوان تمهیدات نظری، آرای اندیشمندانی مانند کارل اشمیت، ژاک لاکان و شانتال موفه را درباره امر سیاسی بررسی می‌کنند. سپس، به ساخت و روابط سیاسی حاکم بر یونان باستان اشاره می‌شود؛ در اینجا پولیس، به‌عنوان نشانه ساخت سیاسی یونان باستان به‌مثابه یک گفتمان در نظر گرفته می‌شود که امر سیاسی بر ساخته آن است. در واقع، رویکرد مقاله حاضر به امر سیاسی، گفتمانی است و به امر سیاسی در بستر گفتمان اندیشیده می‌شود. پس از نشان دادن پولیس به‌مثابه یک گفتمان که امر سیاسی را برمی‌سازد، برآمد آن، که ظهور امر سیاسی در یونان باستان است، تحلیل شده است.

واژگان کلیدی: امر سیاسی، اشمیت، یونان باستان، پولیس، رویکرد گفتمانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

همگان، آغاز اندیشیدن به سیاست و سیاست‌ورزی را یونان باستان می‌دانند؛ به‌گونه‌ای که قواعد و احکام زندگی سیاسی در اجتماع‌ها و دولت‌شهرهای یونان باستان، منبع سرشار و تمام‌نشدنی اندیشه‌های سیاسی تا دوره حاضر بوده است. الهام‌گیری از زندگی سیاسی و اندیشه‌های یونان باستان، همچنان عرصه جذاب اندیشه سیاسی باقی مانده است، به‌گونه‌ای که رد پای آثار بزرگ قرن بیستم و عصر کنونی در زمینه فلسفی و سیاسی را می‌توان تا یونان باستان پیگیری کرد (Pomeroy, 2004: 1-5).

از جمله مسائلی که می‌توان سرچشمه آن‌ها را تا یونان باستان شناسایی کرد، بحث‌هایی مانند شکل‌های حکومت، رابطه مردم و دولت، نقش و جایگاه مردم در سیاست، اخلاق سیاسی و عدالت هستند. علاوه بر این، حضور اندیشمندانی مانند سقراط، افلاطون، و ارسطو در تاریخ اندیشه به تفکر در عصر یونان باستان، نقش بی‌بدیلی بخشیده است؛ به‌گونه‌ای که همه اندیشمندان پس از آن‌ها، به‌نوعی متأثر از اندیشه‌های این متفکران بودند. در واقع، یونان باستان، خانه نخست اندیشه درباره سیاست تلقی می‌شود و هر اندیشمندی ناگزیر در این وادی درنگی خواهد داشت (Barker, 1918: vii).

در این میان، یکی از بحث‌های محوری که می‌توان به تبارشناسی آن در یونان باستان پرداخت، امر سیاسی¹ یا به‌عبارت ساده‌تر، ماهیت و چیستی سیاست است. امر سیاسی، مفهوم جدیدی است که تاریخ طولانی‌ای را پشت سر گذاشته و دارای تطوری تاریخی بوده است که برای درک آن باید رشته‌های آغازین آن را آشکار

کرد. با وجود این، امر سیاسی تنها یک مفهوم نظری نیست، بلکه اشاره‌ای هستی‌شناختی به ماهیت و چیستی روابط و فرایندهای سیاسی در یک جامعه دارد که ذات آن را دشمنی و درگیری عمومی تشکیل می‌دهد (ربانی خوارسگانی، میرزایی، ۱۳۹۳: ۴۲).

به این ترتیب، با درک ماهیت و چیستی امر سیاسی در یک اجتماع سیاسی می‌توان به بنیادها و منطق سیاسی حاکم بر آن پی برد. با وجود این، درک امر سیاسی در یونان باستان، تنها تکرار گفتارهای تاریخی نیست، بلکه از طریق آن می‌توان از موضع متفاوتی به شیوه‌ها و راهبردهای اندیشیدن در یونان باستان پی برد. علاوه بر این، کشف و استخراج الگوهای حاکم بر امر سیاسی در یونان باستان می‌تواند ما را به درک عمیق‌تر این مفهوم محوری در اندیشه و واقعیت‌های سیاسی رایج امروز برساند.

بر اساس توضیح‌های بالا این پرسش اساسی مطرح می‌شود که «امر سیاسی در یونان باستان چگونه تعریف می‌شود و بر چه اساسی استوار است؟» در پاسخ به این پرسش، نگارندگان بر این نظرند که «ماهیت و چیستی امر سیاسی در یونان باستان، پیوند تنگاتنگی با ساخت سیاسی حاکم بر اجتماع سیاسی دارد؛ به این معنا که پولیس^۱ (دولت‌شهر) به عنوان ساخت سیاسی حاکم بر زندگی سیاسی، ماهیت و چیستی امر سیاسی در یونان باستان را برمی‌سازد. به بیان دیگر، پولیس در یونان باستان تنها یک موقعیت جغرافیایی و مکانی نبود، بلکه حیثیتی «گفتمانی»^۲ بود که به تعریف و تشخیص امر سیاسی می‌پرداخت و به آن تشکلی گفتمانی می‌بخشید که در خارج از منطق حاکم بر پولیس نمی‌گنجید.

در ادامه، ابتدا به بحث‌های نظری درباره امر سیاسی و گزینش چارچوب نظری پژوهش می‌پردازیم. سپس، به ساخت سیاسی یونان باستان و تأثیر آن بر زندگی سیاسی به‌طور کلی و شکل‌گیری مرزها و گستره سیاست به‌طور خاص، اشاره خواهیم کرد. در این قسمت از بحث با طرح پولیس به عنوان یک گفتمان، امر سیاسی در یونان باستان را برساخته‌ای گفتمانی تعریف و تفسیر می‌کنیم. در نهایت

1. Police
2. Discursive

نیز با آشکارسازی پیوند میان ساخت سیاسی و الگوهای سیاست در یونان باستان، تلاش می‌کنیم به تعریف و توضیح مشخصی درباره امر سیاسی و چیستی آن دست یابیم.

۱. چارچوب نظری

پرسش از سیاست و امر سیاسی در یک معنای گسترده بیش از هر چیز، پرسش از چیستی جامعه، مطالعه‌ای در فرایندهای شکل‌گیری آن، و پژوهش درباره انسان، به‌عنوان نقطه آغازین مطالعه است. به‌عبارت دقیق‌تر، پرسش از چیستی سیاست، پرسش از مجموعه‌ای از روابط درهم‌تنیده است که در کار شکل دادن به مناسبات مربوط به معنا بخشیدن به جهان هستند (خالقی دامغانی و ملک‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۳۷). این تفسیر گسترده و کلانی از امر سیاسی است. باین‌حال، سیاست و امر سیاسی منحصر به این تعریف کلان نیست و می‌توان روایت‌های دقیق‌تر و موجزتری از چیستی امر سیاسی ارائه داد که صیغه و غلظت «سیاسی» آن‌ها به‌خوبی آشکار است. از این منظر نمی‌توان امر سیاسی را از عنصر «قدرت»، به‌دور دانست. درواقع، جوهر و اکسیر امر سیاسی، نزاع عمومی بر سر قدرت است و قدرت در کانون امر سیاسی قرار دارد (سایمونز، ۱۳۹۰: ۱۷)، هرچند عده‌ای از اندیشمندان مانند ژاک رانسیر، نظر مخالفی در این زمینه ارائه داده‌اند و بر این نظرند که در منطق حاکم بر عرصه سیاسی با توجه به ماهیت سیال و درحال‌تحول امر سیاسی در عصر کنونی - انگاره قدرت، دیگر ظرفیت و پویایی لازم را برای مطرح شدن به‌عنوان دال مرکزی ندارد. درواقع، این دسته از اندیشمندان، فروکاستن امر سیاسی به عنصر قدرت را بیراهه دانسته و امر سیاسی را فراتر از عنصر قدرت می‌سنجند (لاکلاو و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۹). روایت‌های گوناگونی از چیستی سیاست و امر سیاسی وجود دارد، اما آنچه در همه آن‌ها مشترک است، تلاش برای تشخیص و شناسایی ماهیت و محدوده سیاست و سیاست‌ورزی و نیز این موضوع است که چیستی این سیاست و سیاست‌ورزی تا چه اندازه زیستار کلان سوژه را دربر می‌گیرد؛ به‌عنوان مثال، هنگامی که از چیستی امر سیاسی در نظریه سیاسی یونان باستان سخن می‌گوییم، منظورمان مرزها و محدوده‌های سیاست و سیاست‌ورزی است. به‌عبارت دیگر،

این پرسش مطرح می‌شود که بازی سیاسی تا کجا ادامه دارد و در کجا از مرز سیاست به‌عنوان یک راهبرد خارج می‌شود و شکل غیرسیاسی (به‌عنوان مثال، شکل خشونت‌آمیز) به خود می‌گیرد.

در ادامه به‌منظور تبارشناسی و درک عمیق‌تر امر سیاسی، به‌طور مختصر به دیدگاه‌های اشمیت^۱، ژاک لاکان^۲ و شانتال موفه^۳ در این باره اشاره می‌کنیم و سپس رویکرد گفتمانی به امر سیاسی - که مقاله حاضر مبتنی بر آن است - را توضیح خواهیم داد.

۱-۱. کارل اشمیت و چیستی امر سیاسی

نخستین نمونه‌های استفاده از واژه «امر سیاسی» در آثار کارل اشمیت، فیلسوف و حقوقدان آلمانی، قابل مشاهده است؛ جایی که اشمیت سعی می‌کند به‌طور مشخص، محدوده آنچه فراتر از هر حوزه دیگری به دولت اختصاص دارد را مشخص کند. بر این اساس، امر سیاسی، حوزه اختصاصی سیاست و دولت را دربر می‌گیرد (خالقی دامغانی و ملک‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۳۸). درک اشمیت از امر سیاسی مبتنی بر الهیات سیاسی منحصر به فرد اوست. برپایه الهیات سیاسی اشمیت، دولت به‌عنوان عامل متعین امر سیاسی، خود، نماد قادر متعال بر روی زمین است. به بیان دیگر، وی دولت را ماهیت سکولار قدرت خداوندی بر روی زمین می‌داند. بر همین اساس، اشمیت بر این نظر است که یکی از ملزومات امر سیاسی، وجود اقتدار و قدرت متعین است (حمیدی، ۱۳۹۴: ۳۱-۲۹).

در روایت اشمیتی، امر سیاسی جایگاه انتولوژیک و مقومی دارد که با تصمیم حاکم و وضعیت استثناء و نیز تعیین دوست و دشمن در ارتباط است و حوزه تابع آن، کلیت زندگی روزمره و عادی است که شامل تمام عرصه‌های اخلاقی، اقتصادی، فرهنگی و... می‌شود. اگر از استعاره‌های زیربنا و روبنا استفاده کنیم، تصمیم حاکم و امر سیاسی، زیربنا و همه امور دیگر، روبنا هستند (Marder, 2010: 176).

1. Carl Schmitt
2. Jacques Lacan
3. Chantal Muffe

از نظر اشمیت، در کنار سایر حوزه‌های فعالیت انسانی، حوزه خاص، بنیادین، و غیرقابل فروکاستی در زمینه امر سیاسی وجود دارد. حوزه امر سیاسی به حوزه تخصیص بنیادین میان یک گروه دوست در مقابل یک گروه دشمن، مربوط می‌شود. امر سیاسی، تصمیم حاکم به منظور مشخص کردن قلمرو حاکمیت و ایجاد تمایز درون و برون و میان خودی و غیرخودی است (آگامبن، ۱۳۸۷: ۱۰). از نظر اشمیت، اگر اقتصاد، عرصه تضاد میان سود و زیان، اخلاق، عرصه تضاد بین خیر و شر و یا هنر، عرصه برابرنهاد زشت و زیباست، در کنار این حوزه‌ها، عرصه دیگری وجود دارد که مربوط به امر سیاسی است و همان‌گونه که گفته شد، به تضاد میان دوست و دشمن می‌پردازد (Schmitt, 1996: 26).

در رهیافت اشمیت، امر سیاسی دربردارنده و صحنه شدیدترین و نهایی‌ترین حد خصومت‌سازی است و هر گونه‌ای از خصومت‌سازی هر اندازه که به عالی‌ترین نقطه، یعنی گروه‌بندی و مرزبندی دوست‌دشمن یا خود‌دیگری نزدیک‌تر شود، سیاسی‌تر می‌شود. چنین واقعیتی متضمن این موضوع است که ماده یا ذات امر سیاسی را در بافت یک خصومت‌سازی محسوس قرار داده و در بستر زبان روزمره بیان کنیم. در اینجا دولت در تمامیت خود، به‌عنوان یک موجودیت سیاسی سازمان‌یافته، برای خود در مورد خصومت‌ها و تمایز دوست‌دشمن تصمیم‌ها و قواعدی را وضع می‌کند (لاکلو و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۵-۴۴). به بیان دیگر، دولت، نهادی است که حق تصمیم‌گیری درباره چستی دشمنی و اعلام جنگ احتمالی علیه آن را دارد (خالقی دامغانی و ملک‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۴۳).

از این منظر، تنها دولت واقعاً سیاسی می‌تواند ایجادکننده وحدت و در نتیجه مشروعیت لازم برای تصمیم‌هایی باشد که در در وهله نخست باید گرفته شود. به این ترتیب، اشمیت تشخیصی به دولت می‌بخشد که برای تعریف امر سیاسی همواره به آن ارجاع داده می‌شود (Norris, 2005: 896). به بیان دیگر، از نظر اشمیت، اصطلاح و انگاره دولت، مفهوم امر سیاسی را در پیش‌فرض خود دارد. از این جهت امر سیاسی بیشتر در کنار دولت، یا دست‌کم در ارتباط با آن قرار گرفته و معنا می‌یابد. در نتیجه، دولت به‌عنوان امر و پدیده‌ای سیاسی، و امر سیاسی به‌مثابه چیزی که وابسته به دولت است، پدیدار می‌شود (لاکلو و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۴).

۲-۱. ژاک لاکان و چیستی امر سیاسی

روانکاوی با عبور از نحله کلاسیک و فرویدی، زمینه طرح در عرصه سیاست را کسب کرده است؛ این کاری است که به طور مشخص، ژاک لاکان انجام داده است. به بیان تونی مایرس، در دست‌های ژاک لاکان، روانکاوی برای خود رسالتی کیهانی تعیین می‌کند، مرزهای رشته خود را پشت سر می‌گذارد و خود را با سیاست‌ورزی، فلسفه، ادبیات، علم، دین، و تقریباً همه عرصه‌های دیگر مربوط به ساختن نظریه‌ای فراگیر، درگیر می‌کند؛ نظریه‌ای که به تحلیل همه تلاش‌هایی می‌پردازد که انسان‌ها در آن‌ها نقشی دارند (مایرس، ۱۳۸۵: ۳۴). در واقع، این شکل خاص روانکاوی در رویارویی با سوژه و نسبت آن با جامعه‌ای است که در آن قرار می‌گیرد و به ما امکان می‌دهد که فهمی از چیستی امر سیاسی براساس یک نظرگاه روانکاوانه داشته باشیم (خالقی دامغانی و ملک‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۵۳). به عبارت دیگر، دلالت‌های سیاسی برآمده از مفاهیم و آموزه‌های روانکاوی است که از طریق آن‌ها می‌توان تحلیلی دیگرگون از امر سیاسی و چیستی آن ارائه داد (تاجیک، ۱۳۸۶: ۲۱).

مشهورترین اثری که به امر سیاسی از منظر روانکاوی لاکان توجه داشته است، کتاب «لاکان و امر سیاسی» نوشته استاوراکاکیس است. از نظر استاوراکاکیس طرح لاکان در مورد زندگی اجتماعی-سیاسی عبارت است از بازی مدور و پایان‌ناپذیر امکان و امتناع، ساختن و ویران کردن، بازنمایی و ناکامی در بازنمایی، مفصل‌بندی و درهم‌ریختگی، واقعیت و ساحت واقع و سیاست‌ورزی و امر سیاسی (استاوراکاکیس، ۱۳۹۲: ۱۴۶). لاکان، از منظر روانکاوی، الگویی سه‌ضلعی از جهان اجتماعی-روانی، شامل امر خیالی، امر نمادین، و امر واقعی ارائه کرده است که در ساحت اندیشه سیاسی جدید، تأثیر ژرف و گسترده‌ای به جا می‌گذارد (تاجیک، ۱۳۸۶: ۱۹). از این منظر، درک لاکان از سیاست و امر سیاسی مبتنی بر نظریه‌ای درباره سوژه است. در واقع، ارتباط ویژه و تأثیر مشخصی که زمینه‌های اجتماعی در شکل‌گیری سوژه در روانکاوی‌های فرویدی-لاکانی دارند، امکان مطالعه روانکاوانه درباره زندگی سیاسی-اجتماعی و البته مطالعه امر سیاسی را فراهم می‌کنند. به طور خلاصه، کار اصلی روانکاوی فرویدی-لاکانی این است که نشان دهد، ارتباط روانکاوانه، هسته اصلی پیوند اجتماعی را برمی‌سازد؛ به همین دلیل است که اندیشه

مبتنی بر روانکاوی، در قلمرو سیاسی کاربست‌پذیر می‌شود (خالقی دامغانی و ملک‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۵۳).

بر همین اساس، استاوراکاکیس سعی می‌کند نشان دهد که چگونه محال بودن بازنمایی امر واقع در نظر لاکان، نظریه او درباره سوژه را دارای حیثیتی سیاسی می‌کند. در واقع، امر سیاسی در دیدگاه لاکان را باید در بحران گذار از امر واقع به امر نمادین جست‌وجو کرد. به عبارت دیگر، امر سیاسی در نظریه لاکان در لحظه نمادین شدن امر واقع خودنمایی می‌کند، زیرا سوژه در جست‌وجوی لذت لیبیدویی یا همان امر واقع، همواره با بحران نظم نمادین روبه‌رو می‌شود. در واقع، گسیختگی امر واقع تا امر نمادین، مرحله وقوع امر سیاسی است (استاوراکاکیس، ۱۳۹۲: ۱۴۷). از دیدگاه لاکان، سیاست‌ورزی مفهومی مربوط به جوهر بی‌جوهر امر واقع است؛ ساحتی که دستخوش گریزی مداوم از نمادین شدن است. هر تلاشی برای به‌نظم درآوردن آن در یک تمامیت نمادین، با شکست روبه‌رو می‌شود و ضرورت تازه‌ای برای نمادپردازی امر نمادپردازی نشده به‌وجود می‌آورد. به این ترتیب، می‌بینیم که امر سیاسی را نمی‌توان به نوع خاصی از نهاد، محدود کرد یا آن را سازنده ساحت یا مرتبه ویژه‌ای از اجتماع در نظر گرفت. امر سیاسی را باید بُعدی تصور کرد که ذاتی تمام جوامع بشری است و نفس وضع هستی‌شناختی ما را تعیین می‌کند. به بیان دیگر، امر سیاسی در قلب سیاست‌ورزی، اختلال در ژرفای مفصل‌بندی نظم اجتماعی سیاسی جدید و نوعی رویارویی با مرحله واقعی امر سیاسی در عمق نمادپردازی از واقعیت سیاسی قرار دارد (خالقی دامغانی و ملک‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۵۵).

۳-۱. موفه و چیستی امر سیاسی

موفه به پیروی از اشمیت، امر سیاسی را به‌مثابه «تخاصم» در نظر می‌گیرد و با نقد لیبرال-دموکراسی رایج، بر این نظر است که نمی‌توان تخصص را از سیاست، حذف کرد. از نظر موفه، پذیرش تخصص به‌عنوان امر ذاتی سیاست، آغاز سیاست دموکراتیک رادیکال است. براساس دیدگاه او، نه اجماع سیاسی، بلکه پذیرش تضاد

و آنتاگونیسم، آغاز سیاست‌ورزی دموکراتیک است؛ از همین رو، امر سیاسی، پیوند تنگاتنگی با تخاصم و آنتاگونیسم دارد و رد آن در لیبرال-دموکراسی به معنی نادیده گرفتن واقعیت سیاست است (موفه، ۱۳۹۱: ۲۰-۱۵). با وجود این، موفه با طرح آگونیسم در مقابل آنتاگونیسم، به تعریف متفاوتی از امر سیاسی در مقایسه با اشمیت می‌رسد.

اشمیت با پیروی از هابز، نزاع و ستیزه را عنصر اصلی امر سیاسی می‌داند و بر این نظر است که جنگ، هدف، غایت و حتی محتوای واقعی سیاست نیست، اما به‌عنوان امکانی همواره حاضر، پیش‌فرض هدایت‌کننده‌ای است که به‌گونه‌ای اساسی، عمل و اندیشه انسان را تعیین و در نتیجه، رفتاری منحصرأ سیاسی را خلق می‌کند (W.Gray, 2007: 180) و درست از همین جا است که وی به انتقاد از لیبرالیسم موجود در زمان خودش می‌پردازد.

موفه این باور اشمیتی را منجر به «انحلال سیاست» و ناممکن بودن شکل‌گیری رقابت دموکراتیک می‌داند؛ از همین رو با طرح آگونیسم تلاش می‌کند از یک سو تعریف رادیکال اشمیت از سیاست - که از نظر او مبتنی بر نزاع مداوم است که امکان شکل‌گیری سیاست دموکراتیک را منتفی می‌سازد - را رد کند و از سوی دیگر، اجماع عقلانی مورد نظر لیبرال‌ها را نیز کاملاً رد کرده و به‌نوعی آن را مخالف ذات سیاست تعریف می‌کند. از نظر موفه، آنتاگونیسم، نزاعی میان «دشمنانی»^۱ است که به دنبال نابود کردن یکدیگر هستند، در حالی که «آگونیسم» نزاعی بین «مخالفانی»^۲ است که اگرچه با یکدیگر مخالف هستند، اما یکدیگر را به‌عنوان چشم‌اندازهایی قانونی در نظر می‌گیرند (موفه، ۱۳۹۲: ۵۸۵). به این ترتیب، از نظر موفه امکان شکل‌گیری سیاست دموکراتیک بدون اینکه همچون دیدگاه لیبرال‌ها، ذات منازعه‌آمیز سیاست انکار شود یا همچون نظریه اشمیت، امکان سیاست منحل شود، به وجود می‌آید.

1. Enemies
2. Adversaries

۴-۱. امر سیاسی به مثابه یک برساخت گفتمانی

با شرح اندیشه‌ها و دیدگاه‌های اشمیت، لاکان، و موفه مشاهده شد که لزوماً درک یکسان و همگونی از امر سیاسی وجود ندارد و در این زمینه می‌توان به دیدگاه‌های گوناگونی اشاره کرد. با وجود این، مقاله حاضر از رویکرد گفتمانی به امر سیاسی دفاع می‌کند. رویکرد گفتمانی به امر سیاسی در کتاب «تحلیل گفتمان سیاسی؛ امر سیاسی به مثابه یک برساخت گفتمانی» که شامل مجموعه مقاله‌هایی از مطرح‌ترین نظریه‌پردازان تحلیل گفتمان است، به خوبی شرح داده شد (لاکلاو و دیگران، ۱۳۹۵).

در رویکرد گفتمانی، امر سیاسی برساخته‌ای گفتمانی تلقی می‌شود که با اقدامات و کنش‌های نهاد و گفتمان هژمون، ارتباط و پیوند دارد. به عبارت دیگر، گفتمان هژمون، چیستی سیاست، تعریف از آن و مرزها و محدوده آن را تعیین می‌کند. از این منظر، امر سیاسی، متعین اجتماع نیست، بلکه به عنوان هستی‌ای فراتر از آن، مشغول نظم‌بخشی به اجتماع سیاسی است؛ چیزی که روح قالب بر جامعه را سامان می‌بخشد و در مرزهای خود، اقدام به تعریف سیاست و نشر احکام آن می‌کند. در واقع، این گفتمان هژمون است که چیستی سیاست و قواعد آن را تعریف می‌کند و مشروعیت می‌بخشد. با این حال، هنگامی که گفتمان هژمون با بحران و بی‌قراری روبه‌رو می‌شود، تعریف امر سیاسی نیز دگرگون می‌شود و گستره وسیع‌تری می‌یابد. در شرایط بحران گفتمان هژمون، امر سیاسی به صورت ناب و خالص، خودنمایی می‌کند. به عبارت دیگر، امر سیاسی، فراتر از گفتمان، ظهور و بروز می‌یابد و به مثابه یک هستی عینیت‌بخش و گفتمان‌ساز خود را نمایان می‌سازد (لاکلاو و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۹-۴۲).

بر این اساس، امر سیاسی در دو سطح، قابل بحث و بررسی است: «نخست، در شرایط حضور واقعی گفتمان هژمون؛ در این شرایط این گفتمان هژمون است که چیستی سیاست را تعریف کرده و قواعد آن را مشخص می‌کند. دوم، در شرایط بحران گفتمان هژمون است که امر سیاسی ماهیتی هستی‌ساز و به تعبیر هایدگر اونتولوژیک می‌یابد. در اینجا گفتمان هژمون در نهایت، محصول امر سیاسی است، اما به محض عینیت یافتن گفتمان هژمون، امر سیاسی که ویژگی آن ضدیت با قاعده

و قواعد است، قاعده‌پذیر و احکام‌پذیر می‌شود. در اینجا امر سیاسی قاعده‌ناپذیر و ضدمشروعیت، تبدیل به سیاست باقاعده و مشروعیت‌زا می‌شود. در این صورت این گفتمان هژمون است که به چیستی سیاست در یک اجتماع سیاسی تعیین می‌بخشد (ربانی خوراسگانی و میرزایی، ۱۳۹۳: ۴۳-۴۲). این مقاله با توجه به سطح دوم امر سیاسی، امر سیاسی در یونان باستان را تحلیل می‌کند. در واقع، ابتدا به تشخیص و شناسایی ساخت گفتمان هژمون می‌پردازد که مبتنی بر پولیس است، سپس امر سیاسی در یونان باستان را بر ساخته‌ای از گفتمان حاکم در نظر می‌گیرد و در واقع، امر سیاسی در یونان باستان را در قالب حضور گفتمان هژمون، شرح می‌دهد.

۲. ساخت سیاسی یونان باستان

یونان باستان، دارای دو دوره تاریخی مهم است؛ نخست، نظام پادشاهی موکنای و دوم، نظام پولیسی یا دولت‌شهری. گذار از نظام سیاسی موکنای به نظام پولیسی (دولت‌شهری) در یونان باستان، موجب ظهور شیوه‌های جدیدی از اندیشیدن و شیوه‌های نوینی از مناسبات، روابط و همچنین نهادهای سیاسی شد. در واقع، این گذار هم‌زمان، منجر به تحول ساخت سیاسی و اندیشه سیاسی شد که پیامد آن، ظهور سیاست‌ورزی و امر سیاسی در شکل آغازین خویش است.

پیش از ظهور پولیس یونانی، نظام سیاسی موکنای که مبتنی بر پادشاهی بود، قواعد زیست سیاسی یونانیان را تعریف می‌کرد. در دوره موکنای، زندگی اجتماعی، پیرامون قصر شاهی سامان می‌یافت. شاه موکنای در صدر سلسله‌مراتب نظامی و اداری قرار داشت و هر قدرتی، در نهایت، از او ناشی می‌شد. سقوط نظام موکنای، منجر به فروپاشی شیوه حکومتی و قدرت سیاسی حاکم با ظواهر و آثار خارجی آن شد که برآیند آن، تحول در فضای سیاسی و همچنین، تحول در انسان یونانی بود. این تحول سیاسی در درازمدت شرایط و مقدمه‌های استقرار دولت‌شهر و پیدایش گونه دیگری از اندیشه را به دنبال داشت.

درواقع تحول از نظام پادشاهی موکنای به نظام دولت‌شهری، بحرانی بود که جامعه یونانی را دچار دگرگونی کرده بود. این شرایط بحرانی، فارغ از تحول در ساخت نظم سیاسی، منجر به ظهور شکل جدیدی از اندیشه شد که در آن، استدلال

عقلی، مبنای جست‌وجو و اندیشه دربارهٔ مسائل و مشکلات جامعه یونانی قرار گرفت. در چنین شرایطی، به جای افسانه‌های مربوط به آفرینش که با مناسک و آیین‌های شاهی و اسطوره‌های مربوط به حاکمیت در عصر موکنای پیوند داشت، اندیشه‌ای نو به وجود آمد که کوششی برای بنا نهادن نظم جهان بر مبنای تعادل، تناسب، و برابری میان اجزای تشکیل دهندهٔ عالم بود (طباطبایی، ۱۳۷۳: ۱۶).

تفاوت ساخت و گفتمان سیاسی حاکم بر نظام دولت شهری در یونان باستان با ساخت و گفتمان نظام کهن و پهلوانی‌ای که بر زندگی سیاسی-اجتماعی یونان هژمونی داشت، به اندازه‌ای محسوس بود که برخی تفاوت دنیای دولت شهری یونان قدیم با دنیای پادشاهی پهلوانی را با تفاوت دنیای متعلق به دموکراسی مدرن و پادشاهی‌های سده‌های میانه مقایسه کرده‌اند (یگر، ۱۳۷۶: ۲۷).

به این ترتیب، با گذار از نظام موکنای به نظم دولت شهری، به تدریج در زندگی اجتماعی یونانی، به جای شاه که در دنیای اسرارآمیز قصر خود، از قدرت نامحدودی برخوردار بود، مناسباتی برقرار شد که آن را «سیاسی» خوانده‌اند و سرنوشت این مناسبات، موضوع گفت‌وگوی همگانی و عمومی بود و اداره شهر از امور همگانی به شمار می‌آمد. این تحول در فرایندهای سیاسی یونان باستان نه تنها سبب ظهور و زایش خرد یونانی و فرا رفتن از تفکر اسطوره‌ای شد (طباطبایی، ۱۳۷۳: ۱۷)، بلکه زمینه‌های درک جدیدی از سیاست‌ورزی و امر سیاسی را فراهم کرد و در واقع، ساخت سیاسی مبتنی بر پولیس، محور اندیشه‌ورزی و سیاست‌ورزی نوینی قرار گرفت که پیامدش، ظهور امر سیاسی در شکل آغازین آن بود. به این ترتیب، درک نگارندگان از امر سیاسی، متناسب با نظام و ساخت سیاسی مبتنی بر پولیس است.

فروپاشی نظام سیاسی موکنای و ظهور نظام پولیسی به معنی فروپاشی یک گفتمان سیاسی و ظهور یک گفتمان سیاسی جدید است. در واقع، پولیس، گفتمان سیاسی جدیدی را مطرح کرد و چیستی سیاست و امر سیاسی متناسب با آن، متحول شد. به بیان دیگر، پولیس تنها یک ساخت و واقعیت سیاسی نبود، بلکه فراتر از آن، یک گفتمان بود. در واقع، پولیس، گفتمان حامل و عامل راهبردهای جدید معرفت و اندیشیدن و نیز راهبردهای جدید سیاست‌ورزی بود.

۲-۱. پولیس به مثابه یک گفتمان

با پذیرش این نکته که پولیس به مثابه یک گفتمان، ظهور و بروز کرد، این پرسش قابل طرح است که پولیس یونانی، چگونه می‌تواند دارای مؤلفه‌های یک گفتمان باشد. در این راستا ابتدا باید درکی از گفتمان داشته باشیم؛ گفتمان، یک راه مخصوص صحبت کردن و فهمیدن جهان یا یک جنبه از آن است (Jorgensen, 2002: 1). نظریه‌های گفتمانی برآنند که شیوه صحبت کردن ما، جهان هویت‌ها و روابط اجتماعی را به‌طور ضمنی بازتاب نمی‌دهد، بلکه نقش فعالی در خلق و تغییر آن‌ها دارد. به عبارت دیگر، زبان، مسیری نیست که از راه آن اطلاعات در مورد حالت‌های ذهنی بنیادین و رفتار یا واقعیت‌های مربوط به جهان، مبادله شود، بلکه ماشینی است که جهان اجتماعی را تولید کرده و در نتیجه، می‌سازد و قوام می‌دهد. همچنین، زبان تا حد تشکیل هویت‌ها و روابط اجتماعی، گسترش می‌یابد (Jorgensen, 2002: 6-9).

گفتمان، در زبان‌شناسی سوسور به مجموعه‌ای از نشانه‌های مفصل‌بندی‌شده و پیوندیافته اطلاق می‌شود؛ یک نظام معنایی که واژه‌ها و نشانه‌های آن در پیوند با هم، مجموعه معناداری را به وجود می‌آورند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۰). گفتمان از نظر فوکو، تحلیلی از روابط متقابل «دانش و قدرت» در بساختن «حقیقت» است. از این منظر، گفتمان، سامانه‌ای معنادار است که علاوه بر شیوه‌های اندیشیدن و قواعد آگاهی یافتن، بر شیوه‌های کنش نیز دلالت دارد (کلانتری، ۱۳۹۱: ۱۲). به این ترتیب، می‌توان این‌گونه برداشت کرد که گفتمان، کلیتی به هم پیوسته و معنادار است که مشغول ساختن جهان به شیوه‌ای خاص و منحصر به فرد است. در واقع، گفتمان، منطق متفاوتی در ساختن جهان اجتماعی-سیاسی است که حد و مرزهای روابط، چگونگی نظم سیاسی، و شیوه‌های مشروع کنش و فعل سیاسی را نیز تعیین می‌کند. از پولیس و جایگاه آن برداشت‌های متعارضی وجود دارد؛ برخی با رویکردی تقلیل‌گرایانه آن را نوعی نظام حکومتی و تنها نوعی «پیشرفت سیاسی» تعریف می‌کنند، و در مقابل، برخی دیگر، برداشتی فراتر از نظام حکمرانی از پولیس ارائه می‌دهند و به تعبیری، آن را خاستگاه نخست و عنصر مهم تمدن یونانی می‌دانند (viii: Starr, 1986: G). از این رو، این پژوهش در نظر ندارد با فروکاستن پولیس به یک نظم و نظام سیاسی، از جنبه‌های گفتمان‌ساز آن غافل شود، بلکه در مقابل این تعبیر

تقلیل گرایانه، پولیس را به مثابه یک گفتمان تعریف می‌کند که نه تنها به نوع خاصی از روابط و نظام سیاسی منجر می‌شود، بلکه فراتر از آن، روابط و فرایندهای اجتماعی-فرهنگی در یونان را نیز دچار دگرگونی عمیقی می‌کند؛ این چیزی است که حیثیت و هیمنه گفتمانی پولیس را نشان می‌دهد.

از لحاظ ژئوپلیتیک، پولیس یک واحد سیاسی خودمختار، شامل یک بخش مرکزی و سرزمین‌های مجاورش است (Pomeroy, 2004: 61). مفهوم پولیس، به بهترین شکل، آرمان یونانی زندگی اجتماعی را نشان می‌دهد. از این منظر پولیس در یونان، تنها یک مکان فیزیکی که نیازهای زندگی جمعی را برطرف کند، نیست، بلکه محیط فکری، اقتصادی و اجتماعی‌ای است که به گونه‌ای تفکیک‌ناپذیر با اندیشه و زندگی یونانی گره خورده است و انسان یونانی، بقا و کمال خود را تنها در آن می‌یافت (قادری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۲۱). در واقع، پولیس تنها یک مکان و موقعیت جغرافیایی نبود، بلکه انتزاعی متافیزیکی و همچنین، شکلی از «در جهان بودن نمادین» بود (Cartledge, 2009: 13). پولیس را باید سازمانی از مردم دانست که گرد هم آمده، عمل کرده و سخن می‌گویند (قادری، ۱۳۸۸: ۱۶).

پولیس به مثابه یک گفتمان در برساختن جهان یونانی نقش فعالی دارد و نیز آفریننده جهان انسان زمان خویش است. در واقع، پولیس، موجودیتی زنده است که به جهان انسان یونانی، معنا و مفهوم داده و به سامان سیاسی، تشکل، انسجام، و مشروعیت می‌بخشد. همچنین، پولیس به مثابه یک گفتمان، چیستی سیاست و احکام آن را تعیین می‌کند. پولیس، نه تنها به زندگی و زیست سیاسی یونانیان باستان قاعده و نظم می‌دهد، بلکه هیمنه معنابخش و نظم‌دهنده خود را بر کل جهان انسان یونانی می‌گستراند.

ظهور پولیس به مثابه یک گفتمان، بیش از هر چیزی منطبق و بنیاد سیاسی حاکم بر یونان باستان را نسبت به دوره پیش از خود، متحول و دگرگون کرده است؛ به این معنا که تا پیش از ظهور پولیس، سیاست، به عنوان امر همگانی مطرح نبود. با ظهور پولیس است که سیاست، پدیده‌ای همگانی و مربوط به روابط انسانی می‌شود و در نتیجه، اندیشیدن درباره آن، آغاز می‌شود. در واقع، نظم سیاسی مبتنی بر پولیس، شرایطی را فراهم می‌کند که در آن، مناسبات سیاسی شکل می‌گیرد؛ به گونه‌ای که

ژاک رانسیر، سیاست امروزی را نوعی «پولیس‌سازی» تفسیر می‌کند (لاکلاو و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۹).

رانسیر حتی به تعریفی فراتر از سیاست دربارهٔ پولیس می‌رسد، زیرا از نظر او پولیس، اشاره به دستگاه‌های قهری دولت نیست، بلکه نظم‌دهی منطقی مکان‌ها، نقش‌ها، و هویت‌ها در هر نظم سیاسی-اجتماعی است که مبتنی بر توزیع خاصی از «امر محسوس» است. به عبارت دیگر، نظام خاصی از نشانه‌هاست که تعیین می‌کند چه چیزی قابل درک است و چه چیزی درک‌پذیر نیست. از نظر رانسیر، پولیس به صورت مختصر، ساختار نمادینی از اجتماع را نشان می‌دهد (لاکلاو و دیگران، ۱۳۹۵: ۵۰)؛ از این جهت، موجودیت پولیس، مشروعیت‌بخش و تعیین‌کنندهٔ عناصری می‌شود که به زیست اجتماعی-سیاسی در نظام پولیسی، نظم و معنا می‌بخشند.

انسان یونانی، خارج از پولیس به رسمیت شناخته نمی‌شد. به عبارت دیگر، به سبب قرار یافتن در شهر است که هویت و حیثیت انسانی به خود می‌گیرد. رابطه و درهم‌تنیدگی انسان و پولیس به گونه‌ای است که ارسطو، انسان را موجودی در پولیس تعریف می‌کند؛ انسانی که تنها در پولیس، هویت و خرد خود (وجه دیگر تعریف انسان به تعبیر ارسطو) را بازمی‌یابد. به تعبیر ارسطو، کسی که به طور طبیعی، زیست اجتماعی در پولیس ندارد، انسان نیست، بلکه یا موجودی برتر از انسان است یا پست‌تر از او. در پولیس بودن، به معنی سیاسی بودن و سیاسی شدن نیز هست؛ به گونه‌ای که یونانیان، تصویری از زندگی بدون ملاحظات سیاسی در عرصه شهر نداشتند. اهمیت پولیس و مفهوم شهروندی در یونان به اندازه‌ای مهم بود که اعتبار هریک از آتنی‌ها به میزان مشارکت او در زندگی شهروندی و پذیرش مسئولیت در امور شهر، بستگی داشت. هرکس به تأیید شهر می‌رسید یا شهر به او اعتماد داشت، به بالاترین افتخار ممکن، دست می‌یافت؛ افتخاری که بالاتر از هر ثروت و قدرتی بود (قادری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۲۱).

از دیدگاه آرنت، پولیس، تنها جایی نبود که یک حاکم در آن حکمرانی کند، جایی نبود که عده‌ای انسان در پی هدفی مشترک و رفع یک نیاز یا فراهم کردن یک طرح مشترک، در آن جمع شوند، اجتماعی از همکاران یا دوستان صمیمی نبود،

بلکه پولیس، عرصه‌ای بود که جمعی از انسان‌ها برای نمایش فضیلتشان و درواقع، برای تحقق هویت خود با نشان دادن تمایزهای میان خود و دیگران، ایجاد می‌کردند. پولیس، فضایی برای ماندگاری یاد و خاطرات انسان‌های فضیلت‌مند و راهکاری برای مقابله با بی‌حاصلی عمل بود. اگر رنج با رفع نیاز بدن و کار با ایجاد تغییر روی ماده خام ماندگار می‌شود، عمل انسانی و عنصر درونی آن، یعنی هویت انسان نیز نیاز به عرصه‌ای برای ماندگاری و حفظ خویش دارد؛ پولیس یونانی، همین عرصه بود. شرط مؤثر بودن پولیس نیز ماندگاری آن و فراهم کردن زمینه‌های اجتماع انسانی است. بر این اساس، پولیس، جهانی بود که در آن افراد برابر انسانی دور هم جمع شده و به عمل می‌پرداختند (آرنت، ۱۳۹۲: ۹۴).

درواقع، پولیس، روح قوام‌دهنده، تشکل‌دهنده و معنابخش زیست‌جهان انسان یونانی بود. پولیس، همه زندگی انسانی و معنوی را دربر گرفته بود و تعیین‌کننده شکل هرگونه فعالیت ذهنی و اجتماعی بود. یگر این بعد از حیثیت جهان‌شمول پولیس را این‌گونه تفسیر می‌کند:

در دوره‌های اولیه تاریخ، همه شاخه‌های زندگی ذهنی و معنوی از ریشه واحد زندگی جامعه می‌رویند؛ یا می‌توان گفت، همه فعالیت‌های ذهنی و معنوی، جوی‌ها و رودهایی هستند که به دریای مرکزی، یعنی زندگی عمومی جامعه که در پولیس یا دولت‌شهر ممکن می‌شود، می‌ریزند و جهت و هدف خود را از آن می‌گیرند و همین دریا از طریق رگ‌های نامرئی و زیرزمینی، به سرچشمه‌های آن‌ها کمک می‌کند؛ بنابراین، تشریح دولت‌شهر یونانی درواقع، تشریح تمام زندگی یونانی است» (یگر، ۱۳۷۶: ۱۳۲).

یگر در ادامه، نفوذ گسترده پولیس در زندگی تک‌تک شهروندان را ناشی از این واقعیت می‌داند که خود پولیس، صورت آرمانی عمومی داشت و موجودی روحانی بود که همه محتواهای عالی زندگی انسانی را در خود گرد می‌آورد. پولیس، مجموعه همه شهروندان و همه جنبه‌های زندگی آنان است؛ به شهروندان، موهبت‌های فراوانی می‌بخشد، ولی وظایف فراوانی نیز به‌عهده آن‌ها می‌گذارد. شیوه فکر خود را با سخت‌گیری فراوان به یکایک شهروندان تحمیل می‌کند و مهر

مالکیت خود را بر پیشانی آنان می‌زند و منبع همه قواعد و معیارهای زندگی شهروندان است؛ هر عملی که به شهر زیان برساند، بد است و هر عملی که به شکوفایی آن یاری کند، نیک (یگر، ۱۳۷۶: ۱۷۱).

بنابراین، پولیس، مکان امنی بود که یونانیان در آن، خویشتن را به‌مثابه سوژه‌ای فعال و سیاسی تعریف می‌کردند. درواقع، پولیس، هویت‌بخش و حیثیت‌دهنده شهروندان یا سوژه‌های سیاسی بود؛ به‌سبب ظهور پولیس بود که عناصری مانند شهروند، قانون، عدالت، فضیلت، سیاست و امر سیاسی، سوژه سیاسی، و کنش سیاسی، معنا و مفهوم می‌یافت. درواقع، پولیس نه‌تنها امکان سیاست‌ورزی و امر سیاسی، بلکه محتوای تفکر سیاسی را در یونان باستان شکل می‌داد. این مسئله‌ای است که اشتراوس نیز به آن اشاره می‌کند. از نظر اشتراوس، آنچه بیش از همه می‌تواند ماهیت و محتوای تفکر سیاسی کلاسیک را بر ما آشکار کند، ارتباط مستقیم این تفکر با زندگی سیاسی^۱ در پولیس است (Strauss, 1959: 78). درواقع، اندیشه سیاسی رایج در یونان باستان بر مدار پولیس می‌چرخد. نوتل/اسولیوان نیز همسو با گفته اشتراوس، بر این نظر است که تفکر سیاسی، در شکل آغازین و کلاسیک خود، مربوط به پولیس است (اسولیوان، ۱۳۸۸: ۲۵۱).

بر این اساس، پولیس در سطح نخست، به تفکر سیاسی و در سطح دوم، به عمل، سیاست‌ورزی، و امر سیاسی در یونان باستان شکل می‌بخشد. به‌این ترتیب، پولیس، فراتر از یک ساخت سیاسی به‌مثابه یک گفتمان، ظهور می‌کند که در درون خود نه‌تنها چیستی سیاست، بلکه راهبردهای اندیشیدن را سامان می‌داد و به زبان و فعل سیاسی انسان یونانی، معنا می‌بخشد.

۳. چیستی امر سیاسی در یونان باستان

تا اینجا هدف مقاله این بود که چهره تاریخ‌ساز و معنابخش پولیس را به‌مثابه یک گفتمان، درک کنیم. با پذیرش اینکه پولیس گفتمانی است که متعلقات سیاسی منحصربه‌فردی را مشروعیت می‌بخشد، می‌توان به تأثیر ظهور تاریخی پولیس در شکل‌گیری کیفیت و چگونگی امر سیاسی در یونان باستان اشاره کرد. درواقع،

براساس چارچوب نظری پژوهش، امر سیاسی، متعلق و برساخته گفتمان است. به عبارت دیگر، گفتمان حاکم بر یونان باستان، گستره امر سیاسی و تعریف از آن را رسمیت و مشروعیت می‌بخشید و هرگونه کنشی که خارج از مدار گفتمان حاکم بود، امر سیاسی تلقی نمی‌شد، بلکه در مقابل آن قرار می‌گرفت. گفتمان، نه تنها ماهیت امر سیاسی، بلکه بازیگران و سوژه‌های سیاسی را در وهله نخست، به رسمیت می‌شناخت و برمی‌ساخت و سپس، امکان و قواعد فعالیت سیاسی را برای آن‌ها تجویز می‌کرد.

هانا آرنِت، از جمله فیلسوفانی است که به بحث امر سیاسی در یونان باستان توجه نشان می‌دهد. وی با تفکیک حیطة عمومی از حیطة خصوصی، تلاش می‌کند امر سیاسی در یونان باستان را مسئله‌ای مرتبط با حیطة عمومی تفسیر کند. تفکیک حیطة عمومی از حیطة خصوصی در یونان باستان، بیش از اینکه به منظور تقسیم زندگی آدمی به دو حوزه مشخص انجام شود، برای صیانت از حوزه‌ای در زندگی است که مربوط به «امور عمومی» می‌شود؛ اموری که در نسبت میان انسان‌ها شکل می‌گیرند و با «جدایی» از حوزه خصوصی که مربوط به ضرورت‌های زندگی فردی است، معنا می‌یابند (شیری، ۱۳۹۵: ۲). ارسطو به صراحت در کتاب «سیاست» خود آمیختگی حوزه خصوصی که در آن انسان به دنبال منافع مادی است و حوزه عمومی را اشتباه می‌داند و آن را ناشی از عدم درک عمیق جامعه سیاسی دانسته و می‌نویسد:

هدف جامعه سیاسی، اتحاد نظامی برای دفاع در برابر خطر یا سوداگری و بازرگانی نیست؛ زیرا اگر چنین بود، ملت‌هایی که با هم در کار بازرگانی شریک هستند، یا میثاق دفاع متقابل دارند، اعضای یک شهر می‌شدند، درحالی‌که اعضای یک جامعه سیاسی با خوبی یا بدی و عیب و حسن اجتماعی افراد آن، کار دارند (ارسطو، ۱۳۶۴: ۱۵۹).

این تأکید بر جدایی، به دلیل اهداف کاملاً متفاوتی است که یونانیان برای این دو حوزه از زندگی قائل بودند. در حوزه خصوصی که همان حوزه تدبیر منزل است، انسان قرار است به ضرورت‌های زیستی خود پاسخ دهد. از این جنبه، تفاوتی میان انسان و حیوان وجود ندارد. اگر این ضرورت‌ها تأمین نشود، انسان به «تقلا» می‌افتد

و از بین می‌رود. از منظر فیلسوفان بزرگ یونان، اگر فردی تنها به حوزه ضرورت های زندگی اشتغال داشته باشد، نمی‌تواند شهروند باشد. شهروند، کسی است که بتواند از ساحت ضرورت های زندگی فراتر برود و دل مشغول امور عمومی شود، یعنی به چیزهایی بیندیشد و در اموری عمل کند که نسبتی با اولویت‌های زندگی او ندارند و منفعتی اقتصادی از آن کسب نمی‌کند. توجه به حوزه عمومی، سبب آزادی انسان می‌شود؛ نه تنها به این سبب که او آزادانه در امور مربوط به پولیس تصمیم می‌گیرد، بلکه پیش از آن، به این دلیل که او از بند ضرورت‌های زندگی فردی و خصوصی آزاد شده است و البته این آزادی، مقدمه ضروری رسیدن به «آن آزادی» است. مفهوم فراغت در سبک زندگی یونانی نیز در همین جا معنا می‌یابد (شیری، ۱۳۹۵: ۳).

به این ترتیب، چیستی امر سیاسی، رابطه تنگاتنگی با قواعد زیست سیاسی در پولیس دارد. در منطق زیستی پولیس، عبور از حیطه ضرورت‌های زندگی خصوصی به حیطه امور عمومی، به معنی گام نهادن در حوزه امر سیاسی است. در واقع، حوزه عمومی، حوزه امر سیاسی است و سوژه با فارغ شدن از حوزه ضرورت‌های زندگی و ورود به حوزه عمومی، حیثیت و هویتی سیاسی به دست می‌آورد. ظهور حیطه عمومی با ظهور پولیس یا دولت‌شهر هم‌زمان بود. آرنست در این زمینه توضیح می‌دهد که برآمدن پولیس یا دولت‌شهر به این معنا بود که انسان، علاوه بر زندگی خصوصی‌اش، دارای نوعی زندگی دوم، یعنی زندگی سیاسی^۱ شده است. اکنون هر شهروندی به دو نظام یا مرتبه وجودی تعلق دارد و تمایز مشخصی در زندگی‌اش میان آنچه از آن خود اوست و آنچه جمعی یا مشترک^۲ است، وجود دارد (آرنست، ۱۳۹۲: ۶۸).

همان‌گونه که گفته شد، ظهور حیطه عمومی به عنوان حوزه امر سیاسی با تولد پولیس هم‌زمان بود و ویژگی امر سیاسی که در حیطه عمومی پولیس جریان داشت، مبتنی بودن آن بر عمل^۳ (در اینجا ما مفهوم عمل را مترادف با مفهوم کنش تلقی

1. Bios Politikos
2. Koinon
3. Praxis

می‌کنیم) و سخن^۱ بود. به‌طور کلی هرچند در یونان، زندگی نظرورزانه، متعالی‌تر از زندگی عمل‌ورزانه تلقی می‌شد و عمل در برابر مسائل ماورایی، پست انگاشته می‌شد، اما در عین حال فعالیت سیاسی، مستقل از نیازهای زندگی خصوصی و مادی به رسمیت شناخته شده بود (بردشا، ۱۳۸۰: ۲۱). از این جهت آنچه زیست سیاسی و در نتیجه، وقوع امر سیاسی و سوژگی سیاسی را امکان‌پذیر می‌کرد، حیثیت و هیأتی به‌نام پولیس بود. در واقع، سیاسی بودن، مترادف با زیستن در پولیس تلقی می‌شد؛ به‌گونه‌ای که یونانیان، تصویری از زندگی بدون ملاحظیات سیاسی در عرصه شهر نداشتند (قادری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۲۱). هانا آرنت نیز به این مسئله توجه نشان داده و آن را این‌گونه توضیح می‌دهد:

سیاسی یا اهل مدینه بودن، زیستن در پولیس، به این معنا بود که تکلیف همه چیز از طریق سخن و اقناع معلوم می‌شد، نه از طریق زور و خشونت. در خودفهمی یونانی، مجبور کردن مردم به کاری با اعمال خشونت، و دستور دادن به جای اقناع، شیوه‌هایی پیشاسیاسی برای سلوک با مردم و ویژگی زندگی بیرون از پولیس، ویژگی خانه و زندگی خانوادگی، بود که در آن رئیس خانواده با قوایی بلامنازع و مستبدانه، حکم می‌راند، یا ویژگی زندگی در امپراطوری‌های بربر آسیا بود که استبداد آن‌ها بارها و بارها به سازمان خانواده تشبیه شده است (آرنت، ۱۳۹۲: ۶۹).

به این ترتیب، درک یونانیان از سیاست با درک امروزی، به‌طور کلی متفاوت بود. آن‌ها سیاست را امری مربوط به اجتماع سیاسی^۲ می‌دانستند و بیرون از محدوده اجتماع سیاسی که همان پولیس بود، معنایی برای سیاست قائل نبودند. در یونان باستان، سیاست، زمانی معنا می‌یافت که شهروندان در حوزه اجتماع عمومی حضور می‌یافتند و درباره امور همگانی و مشترک که به‌منزله امر سیاسی تلقی می‌شد، تصمیم‌گیری می‌کردند (معینی علمداری، ۱۳۹۰: ۶).

این تلقی از سیاست در دوران یونان باستان از آن‌رو است که در آن دوره، اقتصاد، مناقشه و پروبلماتیک سیاست نبود، بلکه محدود به زندگی خصوصی

1. Logos

2. Political Community

شهروندان بود. در واقع، اقتصاد و تأمین معیشت، مقدمه‌ای برای سیاست (به‌مثابه عرصه عمل) به‌شمار می‌رفت. به همین دلیل، یونانیان باستان با جواز خشونت بر برده‌هایشان، امور روزمره و معیشتی خود را انجام می‌دادند و برایشان فراغت در راستای حضور در سیاست فراهم می‌شد. در اینجا مفهوم فراغت اهمیت می‌یابد، زیرا با ایجاد فراغت، زمینه ورود به حیطه امر سیاسی، که حوزه‌ای عمومی بود، فراهم می‌شد. فاستر در توضیح مفهوم فراغت و اهمیت آن برای برآمدن فعل سیاسی در یونان باستان می‌نویسد:

در زمان ما فراغت و تفریح، یکسان فرض می‌شود و اینکه ارسطو می‌گوید بردگان باید کار کنند تا خدایگان، فراغت یابند، به‌معنای تن‌آسایی آنان نیست. فراغت در نظر او استراحت نیست، بلکه نوعی فعالیت است، اما این فعالیت، با کار کردن متفاوت است. کار کردن به‌عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به برخی نتایج مطلوب انجام می‌شود... اما فعالیت‌های دیگری وجود دارد که به‌خاطر خودشان انجام می‌شوند. منظور از فراغت در قاموس ارسطو، فرصت اشتغال انسان به این‌گونه کارها است؛ تمام فعالیت‌های انسانی به‌جز کارهایی که برای ضرورت اقتصادی و مادی انجام می‌شود. در میان این‌ها، فعالیت سیاسی برای حکومت کردن، رتبه نخست را دارد (فاستر، ۱۳۶۱: ۳۵۳).

در واقع، فراغت به‌مثابه گذار شهروند از عرصه زندگی شخصی به زندگی عمومی است که محل و موضع سیاست‌ورزی بود. روی‌هم‌رفته، فراغت، لحظه فارغ شدن شهروند یا سوژه از حوزه ضرورت‌ها و نیازهای روزمره و پرداختن به سیاست و اندیشیدن درباره سیاست است.

فهم چپستی امر سیاسی در یونان باستان، بدون توضیح پیوند معنایی و عملی آن با سوژه سیاسی و کنش سیاسی برآمده از آن، کامل نخواهد بود؛ از همین رو، توضیح چگونگی رابطه میان امر سیاسی، سوژه سیاسی، و کنش سیاسی در یونان باستان می‌تواند تکمیل‌کننده بحث حاضر باشد. همان‌گونه که گفته شد، گفتمان، تنها گستره امر سیاسی را تعیین نمی‌کند، بلکه در کنار تعیین بخشیدن به امر سیاسی، به‌گونه‌ای منحصربه‌فرد به تعریف، تشخیص، و شناسایی سوژه سیاسی نیز اقدام

می‌کند. در واقع، این گفتمان است که سوژگی سیاسی و در نتیجه، امکان کنش سیاسی را فراهم می‌کند، زیرا هیچ سوژه‌ای به خودی خود از حیثیت و هویت سیاسی برخوردار نیست، بلکه با قرار گرفتن و موقعیت یافتن درون مرزهای گفتمانی است که به مثابه سوژه سیاسی، رخ می‌نمایند (کسرابی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۵۷).
گفتمان پولیس محور با تعریف جایگاه و موقعیت انسان‌های یونانی، آن‌ها را به احکام مشخصی موظف می‌کند؛ به گونه‌ای که لزوماً هر انسان یونانی‌ای به مثابه سوژه سیاسی مطرح نمی‌شود، بلکه تنها آن‌هایی می‌توانند به عنوان سوژه سیاسی و در نتیجه کنشگر سیاسی خودنمایی کنند که گفتمان، آن‌ها را به عنوان «شهروند» به رسمیت بشناسد.

در گفتمان پولیسی (دولت‌شهری) حاکم بر یونان باستان، مفهوم شهروندی با مکان، گره خورده است، زیرا شهروند، در موقعیت خانوادگی با موقعیت سیاسی روبه‌رو نیست، بلکه هنگامی سیاسی می‌شود که در مکان و حیطه عمومی قرار گیرد. از این جهت، سوژگی سیاسی در پیوندی مستحکم با منطق زیستی پولیس است. در منطق زیستی پولیس، هنگامی که شهروند در فضای عمومی‌ای به نام آگورا قرار گیرد، و به عمل و سخن پردازد، وارد حیطه امر سیاسی شده است و در نتیجه، به مثابه سوژه سیاسی شناخته می‌شود. در واقع، ورود به حیطه امر سیاسی آغاز شکل‌گیری سوژه سیاسی است؛ سوژه سیاسی با ورود به عرصه امر سیاسی که فضای عمومی آگورا است، دست به کنش سیاسی می‌زند. در اینجا کنش، همراه با عمل و فن سخن است.

گفتمان پولیس محور یونان باستان با مرکزگی میان شهروند و غیر شهروند، اقدام به بر ساختن سوژه‌های سیاسی می‌کند. در واقع، فرایند شکل‌گیری سوژه سیاسی در یونان باستان، این گونه است که ابتدا شهروند از غیر شهروند متمایز می‌شود؛ در مرحله بعد، شهروند باید از حوزه خصوصی که تدبیر منزل است، بیرون بیاید و وارد فضای عمومی پولیس شود. در فضای عمومی پولیس است که شهروند به سوژه‌ای سیاسی تبدیل می‌شود، زیرا در اینجا شهروند در مورد امور همگانی و مشترکی که مربوط به اداره عمومی شهر است، تصمیم‌گیری می‌کند. از این جهت، سوژه سیاسی، شهروندِ فعالِ سیاسیِ میدان عمومی آگورا است که با عمل و فن

سخن سوژگی سیاسی یا امکان کنش سیاسی، خود را شکوفا می‌سازد. درواقع، شهروند یا سوژه با قرار گرفتن در فضای عمومی پولیس، حیثیت و هویت سیاسی به‌دست می‌آورد، زیرا از پرداختن به امر شخصی و خصوصی (تدبیر منزل) وارد امر مشترک و همگانی می‌شود. به‌این ترتیب، کنش سیاسی، محصول قرار گرفتن سوژه سیاسی (عاملانی که از حق شهروندی برخوردارند) در قلمرو عمومی پولیس (میدان آگورا) به‌عنوان گستره امر سیاسی و بحث و تصمیم‌گیری در مورد امور مشترک است.

به‌این ترتیب، پولیس به‌مثابه گفتمان حاکم بر یونان باستان، واقعیت سیاسی را تولید می‌کرد. درواقع، حیثیت گفتمانی پولیس، برساننده فعل سیاسی و پیامدهای عینی آن بود. گفتمان پولیس محور حاکم بر یونان باستان، فراتر از امر سیاسی، سوژه سیاسی و کنش سیاسی، به تفکر سیاسی در یونان باستان شکل می‌داد. نوئل اسولیوان در همین مورد می‌گوید، پولیس، زمینه‌ساز ظهور نظریه سیاسی در شکل آغازین آن بود (اسولیوان، ۱۳۸۸: ۲۵۱). آثار هیئت گفتمانی پولیس در این سطح باقی نماند و با برساختن شکل‌های اندیشه و تفکر سیاسی، دستاویز و گره‌گاهی به‌وجود آورد که سوژه رام گفتمان هژمون با کمک گرفتن از آن، واقعیت سیاسی را حفظ و دگرگون می‌کند و از نو برمی‌سازد.

پولیس، به‌مثابه گفتمان، در کنار استحکامات سخت‌افزاری، اندیشه و تفکری را تولید می‌کند که بتواند مشروعیت گفتمانی خود را بازتولید کند. درواقع، گفتمان هژمون و شیوه‌های اندیشیدن، رابطه درهم‌تنیده‌ای دارند؛ به‌گونه‌ای که گفتمان هژمون با برساختن شکل‌های اندیشیدن و محتوای آن، از یک سو بقا و مشروعیت خود را تضمین می‌کند و از سوی دیگر، همین اندیشه و نظریه‌ای که خود برساخته گفتمان است، هژمونی گفتمان را بازتولید می‌کند و به‌شکلی موجب بازتولید ساخت سیاسی مبتنی بر پولیس در یونان باستان می‌شود. از این جهت، تفکر سیاسی در قالب جدید و جدا از اسطوره به دوره‌ای از زندگی در یونان مربوط می‌شود که می‌توان آن را هم زمان با ظهور پولیس در تاریخ یونان دانست. درواقع، تحول از نظام امپراطوری به نظام پولیسی، تحول و دگرگونی گفتمانی‌ای بود که زمینه‌ساز شکل‌گیری نظریه سیاسی در نخستین شکل آن شد (Barker, 1918: 6).

در گفتمان پولیس‌محور، انسان، زندگی تازه‌ای را برپایه الگویی نو بنا می‌کند که می‌توان آن را زندگی آگاهانه نامید. در اینجا انسان می‌خواهد کاملاً آگاهانه و آزاد از مرجعیت سنت، زندگی خود را سامان دهد. این آگاهی، به تدریج راه خود را در تفکر سیاسی باز می‌کند؛ به گونه‌ای که افلاطون و ارسطو از الگوهای زندگی سیاسی پولیس در نظریه‌پردازی خود درباره نظام‌های حکومتی، بهره زیادی برده‌اند (Barker, 1918: 6-7). این امر نشان می‌دهد که پولیس به مثابه گفتمان، نه تنها به امر سیاسی انسجام و معنا می‌بخشید، بلکه فراتر از آن، الهام‌بخش اندیشه‌های سیاسی آن دوران بود.

نتیجه‌گیری

هدف مقاله حاضر، فهم امر سیاسی در یونان باستان بوده است. به این منظور، گام‌های چندگانه‌ای برای رسیدن به هدف پژوهش برداشته شد. در گام نخست، با توضیح و شرح ظهور بنیادهای نظری مفهوم امر سیاسی در دستگاه فلسفی اشمیت و مقایسه آن با نظرگاه لاکان و موفه، تفسیرهای متعارض این مفهوم را نشان دادیم؛ هرچند پیچیدگی مفهوم امر سیاسی و برداشت‌های متفاوت از آن، به این اندیشمندان محدود نمی‌شود، ولی این افراد، رایج‌ترین تعریف‌ها را از امر سیاسی ارائه کرده‌اند.

در گام دوم، نگارندگان به شرح رویکرد گفتمانی به امر سیاسی، به‌عنوان چارچوب نظری پژوهش پرداختند. از این منظر، امر سیاسی به مثابه یک برساخت گفتمانی تشخیص داده می‌شود که در بستر زبان، به‌عنوان هسته مرکزی گفتمان، قوام می‌یابد. در رویکرد گفتمانی در وهله نخست، امر سیاسی محصول گفتمان هژمون در نظر گرفته می‌شود، به این معنا که گفتمان هژمون به روابط و نزاع سیاسی، نوعی مشروعیت می‌بخشد، اما با بروز بحران در گفتمان هژمون، امر سیاسی به فراسوی گفتمان حرکت می‌کند و به مثابه هستی عینیت‌بخش و گفتمان‌ساز ظهور می‌یابد. در واقع، امر سیاسی از بند و کمند گفتمان هژمون آزاد شده و زمینه‌ساز ظهور فرایندهای هژمونیک در عرصه واقعیت و رئالیت می‌شود.

در گام سوم، حیثیت و چهره گفتمانی پولیس (دولت‌شهر) شناسایی می‌شود.

درواقع، پولیس برساننده جهان انسان یونانی به‌ویژه زیست سیاسی او می‌شود و به‌عنوان یک اَبَرگفتمان، ظهور می‌کند. در اینجا پولیس، لزوماً یک ساخت سیاسی ساکن نیست، بلکه موجودیتی زنده است که به احکام، روابط، فرایندها، بازی‌ها، و نزاع‌ها و فراتر از این‌ها، به اندیشه و نظریه سیاسی، نوعی مشروعیت و سامان می‌بخشد. به این ترتیب، پولیس به‌مثابه یک گفتمان، برساننده نوع خاصی از سیاست و امر سیاسی می‌شود که ظهور وابستگی‌ها و روابط سیاسی خاصی را نیز در پی دارد.

در گام چهارم، با پذیرش اینکه پولیس یک گفتمان معنابخش و احکام‌ساز است، چگونگی و کیفیت برساختن امر سیاسی در گفتمان پولیس‌محور یونان باستان، بررسی شد. در اینجا تلاش شده است به جزئیات سیاسی و تعریفی که یونانیان از سیاست و امر سیاسی داشته‌اند، دسترسی پیدا کنیم.

درنهایت، به این نتیجه رسیدیم که ماهیت و چیستی امر سیاسی در یونان باستان، برساخته‌ای گفتمانی است که خارج از احکام و منطق گفتمان هژمون، قابل درک نیست. به عبارت دیگر، امر سیاسی در یونان باستان، دارای ماهیت و منطق گفتمانی است. پولیس در یونان باستان با ترسیم و تشخیص مرزهای اجتماعی، ابتدا منجر به ظهور نظم اجتماعی خاصی شد که در آن، «شهروند بودن» و نه عضوی از شهر بودن، برتری می‌یابد. درواقع، نظم اجتماعی‌ای که پولیس برساخته بود، «موقعیت‌های سوژگی»^۱ خاصی را به افراد می‌بخشید که برخی را در مدار سیاست قرار می‌داد و برخی دیگر را طرد می‌کرد.

از این منظر، گفتمان حاکم، نوعی نظم اجتماعی را برمی‌سازد که پیامد آن، مشروعیت نوع خاصی از سیاست است. درواقع، امر سیاسی، خارج از نظم اجتماعی حاکم، وجود نداشت. بلکه حضور داشتن و پذیرش نظم اجتماعی که خود برساخته گفتمان است، آغاز سیاست‌ورزی و امر سیاسی بوده است. پولیس با برساختن مفهوم «شهروند» و قواعد سیاسی برآمده از آن و نیز خارج کردن عده‌ای دیگر از این دایره گفتمانی، به روابط و بازیگران سیاسی، تشکل و تشخص می‌بخشید.

درواقع، امر سیاسی، محصول احکام‌سازی مطلق بود که بنیاد پولیس بر آن استوار بود. به این ترتیب، پولیس، لزوماً یک پیشرفت سیاسی نبود، بلکه به‌مثابه یک گفتمان و آن‌گونه که ورنر یگر در اثر مهم خود، «پایندیا»، به ما می‌گوید، ظهور نوع جدیدی از فرهنگ، روابط و نظام اجتماعی بود که در مرحله نخست، به کلیت اجتماع، معنا و تثبیت گفتمانی می‌بخشید و در مرحله بعد، به تعریف مرزهای سیاست‌ورزی و آداب‌ورسوم آن می‌پرداخت.

پولیس به این سبب یک گفتمان تلقی می‌شود که نه تنها به «نظام‌های کنش» مشروعیت بخشید، بلکه زمینه‌ساز ظهور نوع خاصی از آگاهی، اندیشیدن و تفکر شد که در مرکز آن، تفکر سیاسی بود. پولیس به سیاست‌اندیشی، قداستی بخشید که آن را ارباب سایر علوم کرد. درواقع، سیاست‌اندیشی، اولویت و برتری‌ای گفتمانی بود. به‌گونه‌ای رادیکال‌تر می‌توان گفت، مرکزیت یافتن سیاست در اندیشه یونان باستان، نوعی ایدئولوژی سیاسی برای تضمین بقای پولیس بود؛ به این معنا که پولیس، به‌مثابه یک گفتمان، جایگاه‌های ساختاری و نظام‌های اندیشگی‌ای را بر ساخت که به‌مثابه قلعه‌های مستحکم و دژهای محافظ عمل می‌کردند.

درنهایت می‌توان گفت، در برابر پولیس به‌مثابه یک گفتمان، به‌تدریج پادگفتمان‌هایی ظهور کردند که پیامد و ترجمان آن، تحول گفتمانی و برافتادن پولیس و هژمونی گفتمانی آن بود. درواقع، نظم اجتماعی-سیاسی‌ای که گفتمان پولیس محور بر ساخته بود، از طریق پادگفتمان‌هایی که مجال بحث درباره آن‌ها در اینجا نیست، با بحران هژمونیک روبه‌رو شد؛ بحرانی که درنهایت، سبب مشروعیت‌زدایی از پولیس شد. در اینجا است که امر سیاسی از بند و کمند گفتمان هژمون بیرون می‌رود و دوباره به‌مثابه یک هستی ناب و عینیت‌ساز، خود را آشکار می‌کند و خصمانه به جنگ هر گفتمان و «امر نمادینی» (به تعبیر لاکان) می‌رود که بر چهره «امر واقع» (به تعبیر لاکان) حجاب زده است.*

منابع

- ارسطو (۱۳۶۴)، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران: نشر سپهر.
- استاوراکاکیس، یانیس (۱۳۹۲)، *لاکان و امر سیاسی*، ترجمه محمدعلی جعفری، تهران: ققنوس.
- اسولیوان، نونل (۱۳۸۸)، *نظریه سیاسی در گذار (بررسی انتقادی)*، تهران: کویر.
- آرنت، هانا (۱۳۹۲)، *وضع بشر*، ترجمه مسعود علیا، تهران: ققنوس.
- آگامبن، جورجو (۱۳۸۷)، *قانون و خشونت*، ترجمه مراد فرهادپور و دیگران، تهران: فرهنگ صبا.
- بردشا، لی (۱۳۸۰)، *فلسفه سیاسی هانا آرنت*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۶)، «روانکاوی و سیاست»، *فصلنامه پژوهش علوم سیاسی*، شماره ۴.
- حسینی زاده، محمدعلی (۱۳۸۹)، *اسلام سیاسی در ایران*، قم: دانشگاه مفید.
- حمیدی، سمیه (۱۳۹۴)، «روایت تئولوژیکال از امر سیاسی در اندیشه کارل اشمیت»، *فصلنامه پژوهش سیاست نظری*، شماره ۱۸.
- خالقی دامغانی، احمد؛ ملک زاده، حمید (۱۳۹۴)، «سیاست، پایداری و دولت؛ امر سیاسی و بنیان بینادهنی آن»، *فصلنامه دولت پژوهی*، شماره ۲.
- ربانی خوارسگانی، علی؛ میرزایی، محمد (۱۳۹۳)، «ایدئولوژی، سوژه، هژمونی، و امر سیاسی در بستر نظریه گفتمان»، *فصلنامه غرب شناسی بنیادی*، سال پنجم، شماره اول.
- سایمونز، جان (۱۳۹۰)، *فوکو و امر سیاسی*، ترجمه کاوه حسین زاده راد، تهران: رخداد نو.
- شیری، علیرضا (۱۳۹۵)، «تأملی پیرامون جایگاه امر سیاسی در اندیشه مدرن» در: <http://www.sooremag.ir>
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۷۳)، *زوال اندیشه سیاسی در ایران*، تهران: نشر کویر.
- فاستر، مایکل ب (۱۳۶۱)، *خداوندان اندیشه سیاسی*، ترجمه محمدجواد شیخ الاسلامی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- قادری، حاتم و همکاران (۱۳۹۰)، «اندیشه آرمانشهری در جمهوری افلاطون: تفاوت‌ها و تمایزها»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال هفتم، شماره اول.
- قادری، حاتم (۱۳۸۸)، *ایران و یونان، فلسفه در لابلای سیاست و در بستر تاریخ*، تهران: نشر نگاه معاصر.
- کسرائی، محمدسالار، پوزش شیرازی، علی (۱۳۸۸)، «نظریه گفتمان لاکلاو و موفه، ابزاری

- کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۳.
 کلانتری، عبدالحسین (۱۳۹۱)، *گفتمان از سه منظر: زبان‌شناختی، فلسفی و جامعه‌شناختی*، تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- لاکلاو، ارنستو، و دیگران (۱۳۹۵)، *تحلیل گفتمان سیاسی: امر سیاسی به مثابه یک برساخت گفتمانی*، ترجمه امیر رضائی پناه و سمیه شوکتی مقرب، تهران: تیسرا.
- مایرس، تونی (۱۳۸۵)، *اسلاوی ژنریک*، ترجمه فتاح محمدی، زنجان: نشر هزاره سوم.
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۹۰) *روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست (اثبات‌گرایی و فرااثبات‌گرایی)*، تهران: دانشگاه تهران.
- موفه، شانتال (۱۳۹۲)، *بازگشت به امر سیاسی*، ترجمه عارف اقوامی مقدم، تهران: رخداد نو.
- _____ (۱۳۹۱)، *درباره امر سیاسی*، ترجمه منصور انصاری، تهران: رخداد نو.
- پیگر، ورنر (۱۳۷۶)، *پایدیا*، ترجمه محمدحسن لطفی، جلد نخست، تهران: انتشارات خوارزمی.
- _____ (۱۳۷۶)، *پایدیا*، ترجمه محمدحسن لطفی، جلد دوم، تهران: انتشارات خوارزمی.

Cartledge, Paul (2009), *Ancient Greek Political Thought in Practice*, Cambridge: Cambridge University Press.

G.Starr, Chester (1986), *Individual and Community, The Rise of The Polis 800-500 B.C.*, Oxford University Press.

Jorgensen, Marianne, Phillips, Louise (2002), *Discourse Analysis as Theory and Method*, SAGE.

Marder, Michael (2010), *Groundless Existence: the Political Ontology of Carl Schmitt*, Continuum International Publishing.

Norris, Andrew (2005), "A Mine That Explodes Silently: Carl Schmitt in Weimar and After", *Political Theory*, Vol. 33, No. 6 (Dec).

Schmitt, Carl (1996), *The Concept Of The Political*, The University Of Chicago Press.

Strauss, Leo (1959), *What is Political Philosophy?*, University of Chicgo press.

W. Gray, Phillip (2007), "Political Theology and the Theology of Politics: CarlSchmitt and Medieval Christian Political Thought", *Humanitas*, Vol. XX, Nos. 1 and 2.